

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحنااللفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

ما بچه که بودیم هروقتی، یا به مناسبت یا بی مناسبت، یک شعری می گفتند که ما حفظ کنیم، چون بچه‌ها می بینیم، رسم بچه‌های خیابان و عرف مردم این است، اشعاری می خوانند، گاهی با این... خواندش حتی یک خورده ابا می کنند دیگران، در سخنرانی شان و حال آنکه غالباً این اشعار مهمترین مطالب را گفته، یکی از اشعاری که من الان به ذهنم آمد، به شوخی می گفتیم؛

ما بسته تو هستیم، حاجت به بستنی نیست

عهدی که با تو بستیم، هرگز شکستنی نیست

خوب به معنای همین شعر عامیانه توجه کنیم، اساس درویشی است.

ما بسته تو هستیم، حاجت به بستنی نیست

عهدی که با تو بستیم، هرگز شکستنی نیست

یعنی خداوند ما را بسته تو آفریده، یعنی هر دویمان وابسته ایم، بسته ایم به رحمت الهی، دیگر از این مهمتر چه باید کنیم؟ بسته ای که خداوند این بستگی را ایجاد کرده، کسی که به شوخی می گوید حاجت به یک چیز دیگری [که] بندیدیم نیست، عهدی که با تو بستیم هرگز شکستنی نیست. یک وقت عهدی که بستیم، چیزی جداگانه از خودمان است، خودمان جداگانه یک عهدی بستیم. اختیار این عهد به عهده خود ماست که بستیم، ولی اگر این عهد را قبل از ما، قبل از اینکه وجود پیدا کنیم، خداوند این عهد را مقرر کرده، یعنی در همان جا که موجودات را می آفرید، ما را که آفرید، دنباله الهی است، همان چیزی است که گاهی ما اینجا تصورش را می کنیم، و آن چه عهدی است؟ آن عهدی است که با تو بستیم هرگز شکستنی نیست. عهدی که با... ما بستیم، شعر می گوید، این می گوید عهدی که با تو بستیم، یعنی ما بستیم، ولی این ما نیستیم [که] این عهد را بستیم، با وجود آمدن ما این عهد بوجود آمد و به خود ما بسته است، مثل اینکه شمعدان، لاله ای، روشن هم هست، با سیم‌ها، اگر اینرا قطع کنند، اصلاً وجود این شمعدان از بین می رود، شمعدان جداگانه وجود ندارد. ما بشریتان و این تن و بدن ضعیف ما، نحیف ما، این برای بوجود آوردن یک عهدی است که هیچ کس نمی تواند بشکند. ببینید در طی تاریخ، خیلی‌ها در تواریخ اشتباه کردند، خیال کردند که آن عهدی که با تو بستیم، شکستنی است و آمدند بشکنند، ولی اگر عهد شکسته شد، خود ما هم شکسته

می‌شویم. فرض کنید یکی از بزرگانی که در زمان خود حضرت علی علیه‌السلام و قبل از آن تابع و پیرو علی بود و اصلاً علی یعنی... این عهدی داشت، از همان قبیل عهدهایی که قابل شکستی نیست، ولی همین عهد را داد اختیارش را بدست دیگری که ضد رحمان است، بنابراین تغییر کرد، عهدش تغییر کرد. صورت ظاهرش همان بود، آن زیاد، پدر ابن زیاد و اینها، این زیاد اول حکومتی بود از جانب علی علیه‌السلام، هیچ کس جرأت نداشت که جسارتی بکند به آن حضرت، در جلوی زیاد. تا می‌گویند وقتی که خبر به علی علیه‌السلام دادند که زیاد برگشته، چه شد که... اظهار تأسفی کرد، ولی آن عهدی که او بسته بود، شکستی بود. وقتی که شکستی بود، با خود علی علیه‌السلام در واقع قیمتی... کرد، خواست ببیند، قیمتش این بود که یک باغ در کوفه، حکومت بصره، نمی‌دانم کی‌اک را بگیرد. او هم اینها را می‌خواست، به خیال خودش، به خیال شیطانی رفت آن طرف، ولی نمی‌دانست که همه اینها دست این است. بعد که برگشت، از آن اولش، از مهمترین مؤمنین حساب می‌شد و بعد که رفت از پست‌ترین دشمنان، که نه تنها خودش، بلکه نطفه‌اش شیطان می‌آفرید. کسان دیگری از آن طرف بودند. کسانی بودند که همه این چیزها را رد کردند، معاویه از آن حکامی بود که خیلی حقه‌باز و خیلی زرنگ بود، به جان هر که می‌افتاد غالباً آن چهره شیطانی را نشان می‌داد، شیاطینی که در تاریخ دیدید. همین وعده، همین محشر و همین چیز، ما در درون خودمان می‌بینیم. این همه وسوسه‌هایی که می‌شود، ما خب بشریم و در این دنیا خواستار مقام، پول، زیبایی و همه چیزها هستیم، نه اینکه اینها را، کم [پیدا] می‌شود کسانی که اینها را بد بدانند، اما نه، ما می‌خواهیم که همه اینها را داشته باشیم، از همین نقطه ضعف دشمن استفاده می‌کند، در مقام دشمنی، زیاد از همه پیش رفته بود، وسوسه می‌کرد و با وسوسه خودش همه را از راه در می‌برد. ما هم الان در مرحله امتحان زیاد هستیم. همه آن چیزهایی که به ما وعده می‌دهد، حالا هم به ما وعده می‌دهد، حالا هم می‌خواهد که ما این عهد را بشکنیم، می‌خواهد که این عهد را بشکنیم و با خودش عهد ببندیم، با خود شیطان. اما آنهایی که فطرتشان، فطرت بزرگی است، فطرت بزرگی و ادب است، از این وسوسه‌ها در نمی‌روند. هر کدام [از] ما اگر حساب کنیم از زمان، ما خودمان اگر کسی را خودش می‌نشیند حساب می‌کند، ولی ما می‌بینیم در خودش، می‌بینیم که اینها چه داشتند و چه بودند. علی سردسته معنویت و روحانیت و در مقابل علی، سردسته شیطنت بود. همه آنچه که در دنیا هست، اگر علی می‌خواست برایش فراهم بود، بخصوص زمان حکومت، حکومت داشت، پول داشت، مقام داشت، همه اینها را داشت، ولی با داشتن آنها، علی بود. برنگشت، ولی معاویه یا یزید که مثال زدیم، زیاد، آنها هیچ کدام نداشتند، یا اگر داشتند کمشان بود، بیشتر

می‌خواستند. طمع بیشتری داشتند در... و آنها را بدست بیاورند، هر که با او عهد می‌بست، با او... می‌کردند. ولی کسانی هم بینابین بودند، مثل مثلاً آنچه که مشهور است در تاریخ، حاکم حبشه، حاکم حبشه آن وقت، حبشه بود، اصلاً علی را ندیده بود، پیغمبر را زمان پیغمبر، ولی به هیچ‌وجه حاضر نشد اینها را آزار بدهد. دوستان علی و سفرای او را که فرستادند، محترم نگه داشت، به حدی در محبت و ارادت به پیغمبر اعمال نشان می‌داد که بعداً هم آنها و هم بسیاری‌ها در تاریخ گفتند که حاکم حکومت حبشه مسلمان شده بود، ولی مسلمان نشده بود، اما پیغمبر تعریفش را کردند، که سفرایی که فرستادند پیغمبر، او با احترام رفتار کرد. ولی همین سفرایا به دربار خسرو پرویز که آمدند، نگاه کرد در مجلس هیچ‌جا جا نبود، همه... رفتند بغل [دست] خسرو پرویز نشستند، بعد که شروع به صحبت کرد، گفت لابد می‌خواهید [بدانید] چرا من آدم اینجا نشستم، جایی که شماها همه با اجازه باید بروید، برای اینکه جا، جای خداست، پیرمردها باید جلوتر بنشینند که گوششان نمی‌شنود، برای اینکه اگر پیرمردها عقب باشند و جلو نیایند، جوانها دل زده می‌شوند از صحبت، بشنوند، پیرمردها هم چیزی نمی‌شنوند. هیچ چیزی را خداوند، یعنی پیغمبر موجبی برای خودخواهی و تکبر حاضرین فراهم نکرده و حالا هم خداوند ان شاء الله همین موجبات... و موجباتی را که علی فرمود برای ما فراهم کند و به ما هم این توفیق [را] بدهد. البته هیچ چیزی بی توفیق الهی نمی‌شود، خداوند توفیق بدهد که ما خوب باشیم، که بعضی‌ها از این به اشتباه افتادند، مثل آن مثالی که مثنوی زده است، گفت چرا؟ به دزدی که داشت انگورهای باغ را می‌خورد، فرمود تو چرا می‌خوری؟ مال مردم است. گفت آخر اینرا که خدا آفریده، میوه برای اسلام است، برای ما مسلمان‌ها است، همه ما را هم خدا آفریده، من بنده خدا، آن هم ملک خدا، دارم می‌خورم. که حضرت فرمود شلاق‌هایی به او زدند، هرچه ناله کرد گوش ندادند، فرمودند شلاق مال خدا، تو هم بنده خدا، این...

خداوند به کسی شقاوت می‌دهد، یعنی در پیکره‌اش که می‌گذارد، شقاوت در آن هست، و برای یک کسی سعادت می‌گذارد، ولی خداست که می‌گذارد، می‌گذارد در خلقتمان. حالا ما این خصلت را بکار ببریم و سعی کنیم در راه بندگان خاص خدا باشیم، ان شاء الله. خداوند همه ما را بیمارزد و از گناهان ما بگذرد.

